

یادداشتهای

حقیقت با ماست،

در راه شهیدان به پیش!

انکیزیسیون

محکمه تفتیش عقاید کلیسای رومن کاتولیک در قرن سیزدهم در فرانسه، ایتالیا و امپراتوری مقدس روم و مخصوصاً پرتغال و اسپانیا که بعد به قاره امریکا هم توسعه یافت. انکیزیسیون همچون سلاحی قدرتمند در دست کلیسا، افراد را به نام گمراه طی مراسمی مذهبی محکوم به زندان، شکنجه های وحشیانه، زنده سوزی یا زنده بگور میکرد.

در قرن ۱۴ و ۱۵ نفوذ آن روبه کاهش نهاد اما در ۱۴۷۸ در اسپانیا علیه یهودیان و مسلمانان احیاء گردید. یکی از قربانیان نامدار انکیزیسیون در ایتالیا، گالیله بود.

پروفسر برونر و مارکسیزم

پروفسر رابرت ل. هایل برونر Robert L. Heilbroner در کتابش "طرفداری و مخالفت با مارکسیزم" (۱۹۸۰) با آنکه انتقاد سختی از مارکسیزم به عمل میآورد، تأیید میکند که مادامکه سرمایه داری موجودیت دارد تحلیل اجتماعی مارکس - دگرگونی تاریخی دیالکتیکی نهادها و عقاید سرمایه داری - به جای خودش قرار خواهد داشت. فکر نمیکنم هرگز قادر خواهیم شد اعلام کنیم که مارکس در شناخت ماهیت درونی سرمایه داری دچار اشتباه بوده است.

(مقاله داکتر عزالدین پل، فرنترپرست، ۲۵ جولای ۱۹۹۲)

مسخره بودن برخی زمامداران کشور های عقب مانده

زمانی عیدی امین رییس جمهور یوگندا به شهرک کاباله رفت و از آنجاییکه اهالی اکثراً زارع بودند خطاب به آنان گفت: "شما مردم کاباله کار بسیاری خوبی می کنید که ۰۰۰ میکارید." و بعد وقتی محل را ترک میکرد مشاورش به او گفت که فراموش کرد تا در سخنرانیش کلمه سبزیجات را بکار برد. عیدی امین در حالیکه سوار بر موتر سرباز پژوهش بود بلافاصله با تمام نیرو فریاد زد: "سبزیجات!"

عیدی امین به هرگونه ورزشی علاقه میگرفت و هر قهرمانی را به مبارزه می طلبید و البته هر مسابقه ای را می برد. ترتیب به اصطلاح پیروز شدن او را دستگاه مخوف "دفتر پژوهش دولتی" State Research Bureau تضمین میکرد.

میگویند وضع ادیسی معاون امین بدتر از او بود. در دوره بحران نفت سالهای هفتاد یکی از دستیارانش به او گزارش داد که به علت فقدان اسعار خارجی، کمبود نفت داریم. ادیسی که هیچ درکی از اسعار خارجی نداشت فریاد زد "این اسعار خارجی کیست؟ بروید و او را اینجا بیاورید!" همین فرد طی یکی از گشت و گذار هایش در شهر که متوجه کلمه "لمیتد" در آخر نام شرکتها شده بود پرسید "این مرد این "لمیتد" کیست؟"

عیدی امین که در ۱۹۷۹ به عربستان گریخت اخیراً (۱ می ۱۹۹۳) به

دولت میزبان شکایت برد که ۱۰۰۰۰۰ دالری که ماهانه دریافت میدارد تکافویش را نمیکند.

ولی شاید مضحك بودن هیچکدام ازین دلکان مستبد و خونریز به پای خر و مفتضح بودن "امیران" و جمبوره های وطنی نرسد.

قیام زاپاتیست ها در مکسیکو

قیام دهقانان و دیگر رنجبران تحت رهبری "ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیست" در شهر ۳/۵ میلیونی چیپاس مکسیکو دنیا را تکان داد. ارتش مذکور نام خود را از امیلیانو زاپاتا رهبر معروف قیام دهقانان مکسیکو گرفته که ۷۳ سال پیش به شهادت رسید. فقر و ستم در شهر چیپاس بیشتر از هر شهر دیگر مکسیکو بیداد میکند. در سالهای ۱۹۳۰ که رفرم ارضی ای در مکسیکو رویدست گرفته شد، به علت مقاومت شدید فیودالها در آن شهر اجراء نگردید. بر اساس آمار ۱۹۸۰ نزدیک به نصف زمینهای قابل زرع در چیپاس در دست مالکان قرار دارد. و این موجب انتقال ساکنان زیادی و قتل دهقانان گردید که به نوبه خود خشم انتقامجویانه را در دل تهیدستان شهر تقویت کرد.

به گفته یکی از فعالان ارتش آزادیبخش، بیش از ۲۰۰۰۰۰ خانوار بی زمین در چیپاس در برابر فقط ۲/۵ پزو روزانه (یک چهارم مزد قانونی) برای ملاکان کار میکنند. ۶۰ فیصد مردم در شرایط خط زیر

فقر بسر میبرند در حالیکه از شهر مذکور چهارپنجم حصه نفت ساحلی کشور تهیه میشود. بیش از نصف جمعیت از داشتن برق محروم اند در حالیکه نصف برق مکزیکو از چیپاس تأمین میگردد. و با آنکه این شهر بزرگترین منبع لبنیات و گوشت کشور بشمار میرود، مردم به کمبود شدید پروتین مبتلا اند.

یکی از رهبران قیام در کنفرانسی خبری اظهار داشت که غصب قدرت توسط دهقانان در چیپاس عبارت بود از پاسخ به "نیاز های خلق". آنان از گرسنگی دارند می میرند."

قیام زاپاتیست ها آنهم در کشوری چون مکزیکو همجوار امریکا، یکبار دیگر اهمیت جنبش دهقانان و پیوند پرولتاریا با آن را در جهان کنونی به اثبات رسانید.

از همه بالاتر گلوله های قیام مذکور این ادعای گوشخراش و بی پایان امپریالیستها و سکهای شان را تیرباران میکنند که با اضمحلال شوروی و اقمار و برافتادن احزاب به اصطلاح کمونیست از قدرت، دیگر اصل مبارزه طبقاتی باطل ثابت شده و دموکراسی غربی نهایت تاریخ است!

زاپاتا

زاپاتا همراه با پانچو ویلا یکی از رهبران بزرگ انقلاب مکزیکو در ۱۹۱۰ - ۱۹۱۷ به شمار میرفت. او که در خانواده ای دهقانی به دنیا

آمده بود اول به رهبری مبارزهای محلی علیه مالکی بزرگ در ۱۹۰۸ پرداخت. این جنبش به زودی و بخصوص در جنوب مکزیکو گسترش یافت. دهقانان به رهبری زاپاتا فریاد می زدند: " زمین و آزادی! " نیروی مسلح مردم تهیدست ، زمین را از چنگ مالکان بیرون میآورد.



در ۱۹۱۳ نیروی زاپاتا در جنوب و "ازویلا" در شمال مکزیکو بازوان اساسی انقلاب محسوب میشدند. ارتش زاپاتا سه بار به سوی پایتخت یورش برد. حتی زمانیکه انقلاب در حال فروکش بود رهبر

دهقانان به این اعتقادش پافشاری میکرد که "ایستاده مردن بهتر است تا زنده بودن بر زانوان".

امریکا از رییس جمهور کارانزا حمایت کرده و از ۱۹۱۵ دولتش را به رسمیت شناخت. پس از آن تا ۱۹۱۷ جنگ انقلابی اغلب به شکل حملات چریکی صورت میگرفت.

زاپاتا در زادگاهش موریلوس عقب نشست و در آنجا توسط عوامل کارانزا در ۱۹۱۹ کشته شد.

بلوک های اقتصادی و رقابت بین امپریالیست ها

امپریالیزم امریکا بخصوص پس از انفجار شوروی، با توسل به هر وسیله ای میخواهد از لحاظ اقتصادی و نظامی بر جهان مسلط باشد. بنابراین او علاوه بر حفظ ناتو و نیروهای نظامی در سایر نقاط گیتی، تلاش می ورزد تا با ایجاد پیمانهای اقتصادی و تجارتي در قاره های مختلف، هژمونیش را تضمین کرده و با اروپا و جاپان و غیره شدیدتر به جنگ برای بازارها پردازد.

اقتصاد دانان بورژوازی مانع اصلی تولید، تعرفه ها و مالیات گمرکی و امثال آن را میدانند. در حالیکه اینها مظاهر سطحی مرضی عمیقتر است: تضاد بین ملکیت خصوصی و وسایل تولید که در دست مستی اقلیت قرار دارد و خصلت اجتماعی تولید که توسط اکثریتی عظیم (کارگران) انجام میگردد.

NAFTA (موافقتنامه تجارت آزاد امریکای شمالی) یکی از آخرین گروه‌بندی‌های امپریالیستی در جهان رقابت سرمایه داری است و نشانه‌ای از تمرکز ایالت متحده بر امریکا ها تا اروپا و آسیا.

این بلوک اقتصادی، ۳۷۰ میلیون جمعیت سه کشور (امریکا، کانادا، مکزیکو) را در بر می‌گیرد که در آینده شامل کشورهای امریکای لاتین هم خواهد شد. این پیمان در مقابل بلوک اقتصادی EU (اتحادیه اروپایی) و APEC (همکاری اقتصادی آسیا - پاسفیک) عمدتاً به منظور ایستادن مقابل نفوذ جاپان قرار دارد.

رشد موزون سرمایه داری انحصاری ممکن نیست. قدرت کشورهای قدیمی امپریالیستی کاهش یافته و ستاره‌ی شان افول کرده و قدرتهای نوخاسته‌ی امپریالیستی آنها را بر سر تقسیم مجدد ساحات نفوذ به مصاف می‌طلبند. از همین جاست جنگ‌های تجارتهای بین آنها که میتواند به برخورد نظامی منجر گردد.

امریکا میخواهد با "نفتا" گذشته از حاکمیت داشتن بر امریکای شمالی و مرکزی و جنوبی، هزینه تولید را پایین بیاورد تا با تولید ارزانتر کالاها بتواند به رقابت با مؤسسات ماواری ملیتی جاپانی و اروپایی بپردازد.

سرمایه گذاری واشنگتن در امریکای جنوبی در ۱۹۹۳ به ۵۰ بلیون

دالر میرسید و در آسیا به ۱۲۹ بلیون دالر • میلیونرهای زیادی با صدور سرمایه عظیم از ایجاد بازاری مشترک چون "نفتا" فراوان سود می‌برند • اما گروه میلیونرهای "درجه دوم" در طبقه حاکم امریکا از آن خشنود نیستند • همچنین بازار مذکور با منافع بخش‌های میانی و کوچک سرمایه داران و زارعان تصادم میکند که آینده دیگری برای خود نمی‌بینند جز مبارزه برای بقاء و پیا برپاد شدن باهم •

در هر سه کشور و بخصوص در امریکا و مکزیکو مخالفت‌های وسیعی با "نفتا" وجود دارد • سرمایه‌داران بزرگ برای کسب سود هرچه بیشتر در هر سه کشور خواستار اجرای "نفتا" اند اما این درد اکثریت مردم را که با مسایلی چون بیکاری، پایین آمدن سطح زندگی، تنشهای نژادی و ۰۰۰ روبرو اند دوایی نمیکند •

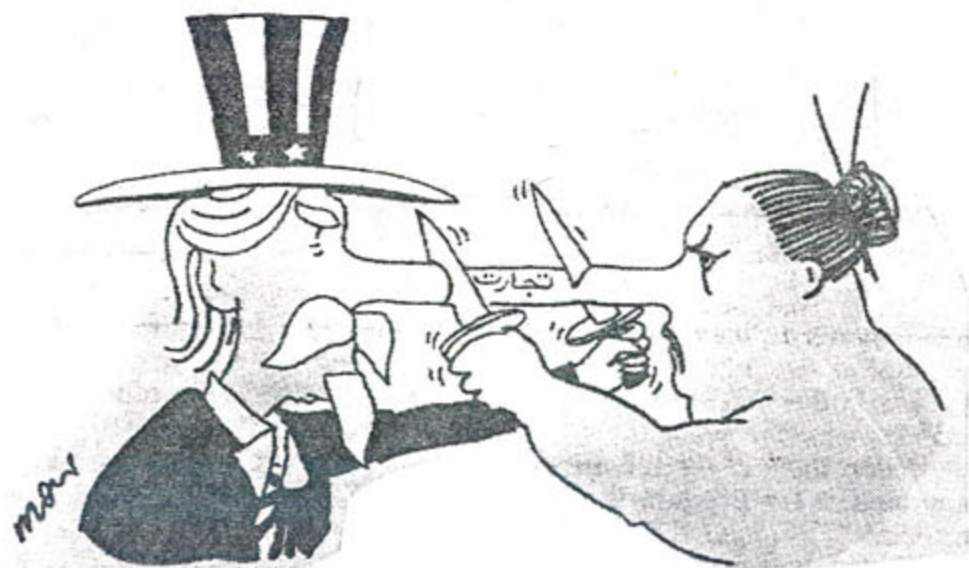
تصویب "نفتا" در کنگره برای کلنتن اهمیت فوق العاده‌ای داشت • بیل برادلی یکی از نمایندگان طرفدار آن در کنگره هشدار داد: "عدم تصویب نفتا ریاست جمهوری را با خطر مواجه خواهد ساخت و بنظر من بر توانایی پرزیدنت کلنتن برای حل سایر مسایل اثر میگذارد • حتی فکر میکنم که بر رهبری او در جهان اثر خواهد نهاد •" (فرنتریپست، ۱۷ نوامبر ۱۹۹۳)

مخالفان "نفتا" معتقدند که پیمان مذکور به بهای از بین رفتن صدها هزار شغل در امریکا تمام خواهد شد • اما کلنتن جواب داد که با این توافق، صادرات امریکا به مکزیکو افزایش یافته و در نتیجه

مشاغل بیشتری در امریکا ایجاد خواهد شد. او تأکید کرد که "چنین است راه رشد اقتصاد امریکا."

زاپاتیستها هم شدیداً مخالفت شانرا با نفتا اعلام کرده و آنرا وسیله‌ای جهت غارت بیشتر مردم مکزیکو توسط امریکا و همدستان مکزیکویی آن در دولت کنونی خواندند. آنان خواستار آن اند که کارگران مکزیکویی در کارخانجات خارجی و بخصوص آنهايیکه مالک شان امریکایی اند باید عین دستمزدی را دریافت دارند که شرکتهای مذکور به کارگران در کشور های خود می پردازند.

زندگی بسیاری از دهقانان مکزیکو وابسته به قیمت قهوه و جواری است که هم اکنون پایین است. اقتصاد دانان پیشبینی میکنند که نفتا باعث کاهش بیشتر قیمت ها خواهد شد. وقتی جواری امریکا که



بدون پرداخت حقوق گمرکی وارد مکزیکو شود، قیمت جوارى کشور
پایین می‌آید.

کنفرانس "همکاری اقتصادی آسیا و پاسفیک" (APEC) در سیاتل
امریکا که با بوق و کرنای فراوان دایر شد نیز نمایانگر تلاش
امریکا بخاطر به دست گرفتن سرکردگی در این بخش آسیا است. جاپان
تا جایکه منافعش ایجاب میکند روی قدرت نظامی امریکا تکیه میکند.
در مخالفت با اتحاد شوروی سوسیالیستی و بعد سوسیال امپریالیستی،
منافع هر دو امپریالیزم باهم تطابق داشت و نیز حالا در مهار
کردن و زیر فشار قرار دادن چین، کوریای شمالی و ویتنام هر دو
باهم دمسازی دارند. ولی با اینهم رشد ناموزون امپریالیزم پیمان
های امپریالیستی را درهم ریخته و رقابت بین آنها را جهت تقسیم
مجدد جهان به منظور دسترسی به بازارهای تازه، زمینه های جدید
برای صدور سرمایه، منابع بیشتر و نیروی کار جدید برای استثمار،
شدت می بخشد.

جالب است در نظر بگیریم که کشورهایی که هرچه بیشتر تحت نفوذ
این قدرت های امپریالیستی اند میخواهند نقش دلالی شان را بهر
شکلی بازی کنند. مثلاً مالیزیا که دارای نزدیکترین روابط با
جاپان است خواستار ایجاد پیمانی اقتصادی در آسیای شرقی است که
امریکا، کانادا، زیلاند جدید یا استرالیا را در بر نداشته باشد
تا راه برای موقعیت رهبری کننده جاپان هموار باشد. البته در
طبقه حاکمه جاپان جناحهایی وجود دارند که خواهان نزدیکی با
امریکا اند و نیز بخش هایی از انحصارگران که طالب آن اند تا

جاپان در مرکز هرگونه بلوک اقتصادی قرار گیرد.

جاپان به بهانه عدم ثبات در جزیره نمای کوریا و اینکه باید علیه کشوری بالقوه "متجاوز" (کوریا شمالی) باید آمادگی داشت، سعی میکند تا قدرت و قابلیت نظامیش را ارتقاء بخشد. این کشور که دارای حدود ۶۹ بلیون دالر مازاد تجارت با امریکا است، از موضعی متفوق اقتصادی در مذاکرات اخیر تجاری در واشنگتن، زیر بار امریکا نرفت.

چنانچه گفته شد امریکا میکوشد رهبری بلوکی از کشورهای شرق آسیا را در دست گیرد که مجموع ظرفیت تولیدی آنها حتی با جامعه اروپا هم رقابت میتواند. جاپان هم میخواهد مخصوصاً به اصطلاح ۵ ببر آسیا (تایوان، کوریا جنوبی، مالیزیا، هانگانگ و سنگاپور) را زیر کنترل داشته باشد. حضور جاپان درین گروه در تضاد با هدف پنج کشور کوچکتر فوق قرار میگردد.

شرکت چین در این کنفرانس را باید از دریچه ایستادگی آن مقابل سلطه یابی امریکا و جاپان در آسیا نگرست.

جنگهای شدید بازرگانی، "نظم نوین جهانی"، پیشبینی جورج بوش دایر بر همزیستی توأم با صلح و صفای قدرتهای بزرگ سرمایه داری را باطل اعلان میکند.

به میان آمدن نفتا و آپک، منطقه اقتصادی اروپایی (EEA) و

امثال آنها بعد از فروپاشی اتحاد شوروی بیانگر آنست که جهان قبلاً دوقطبی به جهان چند قطبی بدل گردیده و وارد دوره کشمکش ها و بی ثباتی گسترده تری شده است که خلقهای کشور های مختلف را به هشیاری و مقاومت در برابر نیت جنگ افروزانهی امپریالیستی فرا میخواند.

خواست تسلط سیاسی و نظامی جهانی امریکا بر اساس اسناد پنتاگون

در ۸ مارچ ۱۹۹۲ "نیویارک تایمز" بخش هایی از سند محرمانه ۴۶ صفحه ای پنتاگون را انتشار داد که گفته میشود از طریق مأموران پنتاگون بدست آورده بود.

با توجه به عدم تبصره مقامات بلند پایه امریکا بر آن، در اعتبار صحت سند مذکور تردیدی وجود ندارد. و نیز جورج بوش در پاسخ به سوالی بجای محکومیت سند، تأکید کرد: "ما رهبران هستیم و باید به رهبری ادامه دهیم."!

در سند به صراحت بیسابقه ای گفته میشود: "نخستین هدف ما عبارتست از جلوگیری از پیدایش مجدد رقیبی تازه چه در سرزمین شوروی سابق چه در هر جای دیگر که همانند اتحاد شوروی سابق تهدیدی بشمار رود." برای نیل، این هدف "امریکا نخست باید رهبری لازم را برای استقرار و حفظ نظم نوینی نشان دهد که به رقبای بالقوه آن تفهیم کند در پی نقشی بزرگتر و اختیار کردن موضعی متهاجم برای حفظ منافع خود نباشند."

"ما باید ملل صنعتی پیشرفته را از قرار گرفتن در برابر رهبری ما یا تلاش برای برهم زدن نظم سیاسی و اقتصادی برحذر داریم. بالاخره، ما باید مکانیزمی را به وجود آوریم که رقیبان بالقوه ما را از حتی آرزوی داشتن نقشی بزرگتر در سطح منطقه یا کره زمین باز دارد."

"حفظ ناتوبمناشه وسیله اصلی دفاع و امنیت غرب و نیز مجرای نفوذ و شرکت امریکا در امور امنیتی اروپا دارای اهمیت اساسی است."

"امریکا باید در موقعیتی باشد که وقتی اقدامی جمعی در پیش گرفته شده نمیتواند، بطور مستقل عمل کند."

"ناتو و ملل متحد باید از دستورات نظامی امریکا پیروی کنند. در غیر آن امریکا بدون آنها تصمیم میگیرد."

در سند به کوبا و کوریای شمالی هم اشاراتی رفته که حکایت از قصد حمله امریکا به دو کشور مذکور میکند.

هفته نامه "جهان کارگران"، ۱۹ مارچ ۱۹۹۲

فرانسیس فوکویاما و نظریه اش

این نویسنده امریکایی جاپانی الاصل در کتابش "پایان تاریخ و آخرین انسان" که در ۱۹۹۲ انتشار داد مدعی شد که در تاریخ بشری

دو نیروی پر قدرت در کار اند یکی "منطق علم معاصر" و دیگری "مبارزه برای شناخت" • با اولی انسان از طریق پروسه‌های اقتصادی عقلانی افقهای فزاینده و وسیعتر آرزوهایش را میگشاید و دومی چیزی جز "موتورتاریخ" نیست • و هر دوی این نیرو سرانجام به زوال مطلق العنانی‌ها از نوع چپ و راست آن منجر میشوند • حوادث اخیر بر اقبال عظیم مشروعیت دموکراسی لیبرال بمثابه نظامی دولتی صحنه گذاشت • دموکراسی لیبرال بهترین راه حل مسایل بشری بشمار میرود • در جهان بطور کلی شر حاکم نشده بلکه بطور مشخصی در آن بهبود رونما شده است و سقوط کامل و غیر منتظره‌ی کمونیزم مهمترین رخداد درین جهت میباشد •

وقتی در نقطه‌ای قرار داریم که از آنجا دنیایی خیلی متفاوت از وضع و نظم دنیای کنونی قابل تصور نیست، پس میتوان پذیرفت که ممکن است تاریخ پایان یافته باشد •

امروز استدلال و نظر فوکویاما از سوی امپریالیستها و سگهای آنان به طرز بیسابقه‌ای ستایش گردیده و جار زده میشود •



سازمان رهایی افغانستان

جدي ۱۳۷۲